



معصومه خوشکام
دبیر تاریخ . منطقه ۱۵ شهر تهران

زندگی سیاسی اجتماعی میرزا اسماعیل خان ممتازالدوله

آن صرف شناساندن خود به دولت و تحصیل حقوق لازمه برای خودش شد. شاه، این مجلس را با کمال بی‌اعتنایی به عنوان یک عدالت‌خانه پذیرفت، اما حضور وکلای ملت و تدوین قسمت اول قانون اساسی و رساندن آن به امضای شاه و ولیعهد در ۲۴ ذی‌القعدة ۱۳۲۴، دولت را از این اشتباه بیرون آورد. با آمدن وکلای ملت از دیگر نقاط کشور به تهران، قدرت مجلس افزایش یافت. مسئولیت هیئت وزرا در مقابل مجلس و تشکیل هیئت وزرا به ترتیب فرنگی، قدم دوم مجلس بود که بعد از مبارزه زیاد با اتمام حجت تهدیدآمیز مجلس با دربار در اواسط ذی‌الحجه ۱۳۲۴ برداشته شد. سپس شروع به تبعید و اخراج منتقدین و سران ملوک‌الطوایفی کرد که در ولایات به مردم ظلم می‌کردند. این اقدامات دارای زحمات بسیاری بود و می‌توان گفت، هر یک، یک انقلاب کوچک به شمار می‌رفت. جنگیدن با دسائیس متوالیه‌ی شاه و مستبدین، از جمله امور جاریه‌ی مجلس اول بود که هر کدام از آن‌ها یک مسئله‌ی مهم تاریخی بود. [مروارید، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۸].

این مجاهدات که نتایج عظیمه‌ی منفی یا مثبت آن، اساس اجتماعی و سیاسی ایران را زیر و رو کرد، تنها اعمال مجلس اول نبود. آن مجلس بزرگ تاریخی که اوقات شب و روزش با جنگ برضد قوای ظلم می‌گذشت، در عین انواع اشتغالات خود، با مجاهدات

مجلس ملی اول که به حق می‌توان آن را مادر مشروطیت ایران نامید، یکی از بزرگ‌ترین، بهترین، پرشورترین و کاری‌ترین مجلس‌های ملی ایران بود. این مجلس علاوه بر قانون‌گذاری، تکالیف عظیمه‌ی بی‌شماری داشت که در تاریخ شرق، به هیچ تجمع دیگری محول نشده است. مجلس ملی باید مشروطیت را در ایران خلق می‌کرد، مملکت را از حال بی‌قانونی صرف به اوضاع قانونی می‌آورد، اصول سیاسی و اداری و بسیاری از ترتیبات اجتماعی چندصد ساله را به هم می‌زد و هرچه زودتر، چیزی را جای‌گزین آن می‌کرد. باید برای مملکت ایران قانون اساسی فراهم می‌آورد و سر هر ماده‌ی آن، هفته‌ها و ماه‌ها مبارزه می‌کرد. به علاوه، باید مستبدین، خوانین، علما و ملاکین با ریشه و بسیار قوی ملوک‌الطوایفی و امرای نیمه‌مستقل را برمی‌انداخت و خانواده‌های ظلم و جور را که بیشتر از صدسال بود، در جامعه ریشه دوانده بودند، سرنگون و مردم را از قید رقیبت آنان خلاص می‌کرد.

در مقابل این مجلس، تمامی قوای تاریک استبداد سیاسی، خوانین و حکام و امرا، و شاهزادگان و ملاکین بزرگ صف‌بندی کرده بودند. از قوای قدیمی، فقط علمای روحانی درجه‌ی اول و قسمتی از تجار بزرگ، با مجلس به اندازه‌ی اعتدال همراه بودند. مجلس اول یک مرکز انقلابی بود، از جنس مجلس فرانسه که از ابتدا قدرت

فوق العاده مقدار زیادی از قوانین اساسی و مدنی را وضع و تصویب کرد که مجلس های ملی دوم و سوم، با فراغت بالنسبه بیشتر خود، شاید به قدر مجلس اول کامیاب نشدند. مجلس اول با این جدیت، شهامت، پشتکار و فداکاری که روح آن را عده ی بسیار کمی از مردان از جان گذشته تشکیل می دادند، در ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۳۶ در اثر به توپ بسته شدن توسط قزاق های تزاری ایران، ویران شد و آن عده ی اندک هم فراری و پراکنده شدند [روزنامه ی کاوه، شماره ی ۲۶، به تاریخ غزه جمادی الاخر سال ۱۳۳۶ هـ. ق.]

اولین رئیس مجلس شورای ملی، مرتضی قلی خان هدایت، ملقب به «صنیع الدوله»، یکی از رجال اروپا دیده و زبان دان آن عصر بود. او در ۱۶ ذی قعدة ۱۳۲۷ در کابینه ی سپهدار اعظم، وزیر معارف و فوائد عامه، در دوره ی دوم مجلس شورای ملی از طرف مجلس به جای اسدالله میرزا، به عنوان نماینده انتخاب و مجدداً در ۲۶ شوال ۱۳۲۸ در کابینه ی مستوفی الممالک وزیر مالیه شد. در پنج صفر ۱۳۲۹ نیز به دست دو نفر تبعه ی روس و قفقاز به قتل رسید [مروارید، ۱۳۷۷: ۸۶].

فریدون آدمیت، در جلد دوم کتاب «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران»، صنیع الدوله را در تاریخ پارلمان ایران دارای جایگاه شایسته ای دانسته است و می نویسد: «جای گفت و گو نیست که آن وزیر روشن بین در اندیشه و عمل مروج رفوم بود و به عنوان وزیر مالیه، طرح اصلاح نظام مالی جدید را در جهت رفوم اقتصادی و اجتماعی مطرح کرد و طرح بودجه ی عمومی جدید که تنظیم نمود، مقام او را به عنوان متفکر اصلاحات عصر حکومت ملی تثبیت می کند. مدت ریاست صنیع الدوله یازده ماه و ده روز بوده است [آدمیت، ۱۳۵۵، ج ۲: ۳۸۱-۳۷۷].

دومین رئیس مجلس شورای ملی در دوره ی اول، محمود احتشام السلطنه، فرزند محمدخان علاء الدوله امیر نظام بود که در سال ۱۲۷۷ هـ. ق (۱۲۳۹ هـ. ش) متولد شد و در ۱۲۹۹ هـ. ق، هنگامی که پدرش وزیر دربار و برادرش سمت کشیکچی باشی را داشت، در کشیک خانه سمت و عنوان یوزباشی را عهده دار بود. او بعدها ترقی کرد و از ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۴ هـ. ق سمت ریاست غلامان شاهی را داشت و از ۱۳۰۶ تا اواخر سال ۱۳۰۸ در زنجان حکومت کرد. احتشام السلطنه در سال ۱۳۱۲ به سمت وزیر



فوائد عامه و پس از مدتی به کنسولی عراق منصوب شد و مأموریتش تا سال ۱۳۱۴ ادامه داشت. در سال ۱۳۱۸ والی کردستان و در سال ۱۳۲۰ به وزیرمختاری ایران در آلمان تعیین شد. مأموریت وی تا اوایل مشروطیت (۱۳۲۴ هـ. ق) طول کشید. در سال مذکور، دولت او را برای ریاست کمیسیون سرحدی و تجدید حدود بین ایران و عثمانی تعیین کرد. در نتیجه، از برلن به تهران خواسته شد و به مرز روانه گردید.

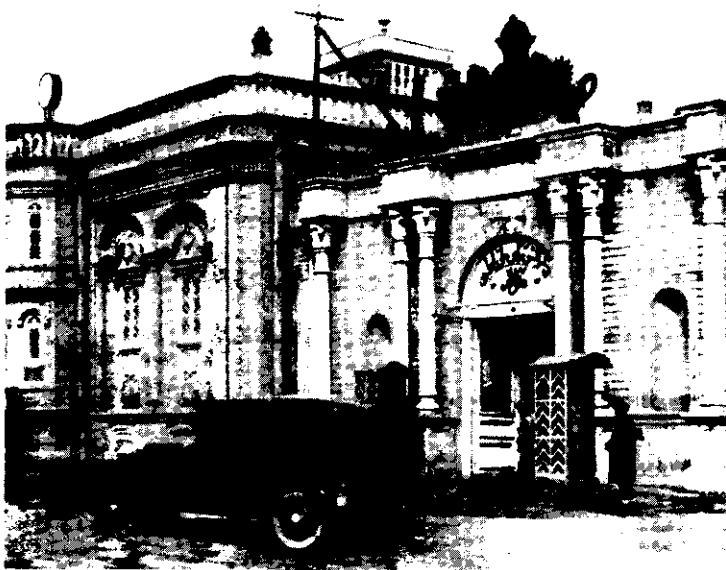
احتشام السلطنه در مأموریت بود که در دوره ی اول از طرف اعیان و ملاکین از تهران به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. او از ۲۰ رجب ۱۳۲۵ تا اوایل ۱۳۲۶، حدود هفت ماه و سه روز، عهده دار ریاست مجلس بود. گرچه از خانواده ی قاجار بود، با این وصف از رجال آزادی خواه آن زمان محسوب می شد. چنان که روزی که محمدعلی شاه برای افتتاح مجلس شورای ملی وارد عمارت بهارستان شد و بعد از ایراد نطق، به کلام الله مجید قسم یاد کرد و آن را بوسید، احتشام السلطنه گفت: «تورا به این کلام الله قسم، اساس مشروطیت را حفظ کن.» او در ایام جنگ جهانی اول سفیرکبیر ایران در اسلامبول بود. می گویند تند خود بود و هنگام عصبانیت هیچ اصلی را رعایت نمی کرد. در شهریور ۱۳۹۵ هـ. ش، در کابینه ی حسن مستوفی الممالک به مدت پنج ماه وزیر کشور بود. در دوره ی سوم مجلس نیز از تهران به نمایندگی مجلس انتخاب شد. او در بهمن ماه ۱۳۱۴ برابر با ذی قعدة ی ۱۳۵۴ در سن ۷۷ سالگی در تهران بدرود حیات گفت. [مروارید، ۱۳۷۷: ۸۸-۷۸].

سومین رئیس مجلس، میرزا اسماعیل خان ممتاز، معروف به «ممتاز الدوله»، فرزند علی اکبر مکرّم تبریزی، از اشراف آذربایجان (متوفی ۱۳۱۸ هـ. ق) پسر آقا صمد صراف تبریزی است. [بامداد، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۴۱]. نیای وی از ترکان افشار بودند که در زمان نادر به تبریز کوچیدند [مروارید، ۱۳۷۷: ۸۹].

میرزا اسماعیل خان در دهم ذیحجه سال ۱۲۹۳ برابر ۱۲۵۵ شمسی در تبریز متولد شد. خواندن و نوشتن و مقدمات علوم زمان خود را در تبریز آموخت. در سال ۱۳۰۸ هـ. ق در ۱۵ سالگی برای ادامه ی تحصیل به استانبول سفر کرد. تحصیلات متوسطه را در آن جا ادامه داد و زبان فرانسوی را به خوبی فرا گرفت. در سال ۱۳۱۴، در آغاز صدارت عبدالمجید میرزای عین الدوله، به تهران بازگشت. پس از مدت کوتاهی با سمت مترجمی به خدمت در وزارت امور خارجه پذیرفته شد. [یغمایی، ۱۳۷۵: ۲۰۷].

در سال ۱۳۱۵ هـ. ق با سمت نایب سفارت ایران عازم استانبول شد و به سمت کنسول و سپس سرکنسولی ارتقا یافت. او در امور معارف و بهبود وضعیت مدرسه ی ایرانیان مقیم استانبول نیز با اولیای مدرسه همکاری کرد [مروارید، ۱۳۷۷، ۸۹]. در آن زمان وضع مدارس ایرانیان در این شهر سخت پریشان و نابسامان بود و او با نیک اندیشی و خردمندی به اصلاح و ترمیم امور پرداخت. بر اثر حسن

تدبیر و همت وی، مدارس ایران رونق و اعتبار تازه‌ای یافت.



پس از چند سال اقامت در استانبول، در آغاز جنبش مشروطه‌خواهی، به تهران بازگشت. چون تا حدی تحصیل کرده بود و به زبان فرانسه هم مسلط بود، مورد توجه میرزا نصرالله خان مشیرالدوله قرار گرفت. مشیرالدوله چون شخصیت و فضیلت اخلاقی او را شناخت، وی را در حمایت خویش گرفت و به شاه معرفی کرد و برای او لقب «ممتاز الدوله» گرفت. [یغمایی، ۱۳۷۵: ۲۰۸-۲۰۷]. در سال ۱۳۲۴ هـ. ق، طبق دستور دولت قانون دادگستری را از قانون عدلیه عثمانی ترجمه کرد و با تصویب شاه اجرای آن را اعلام نمود [شجعی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۳۶۵].

در سومین سفر مظفرالدین شاه برای درمان و گردش به فرنگستان، ممتاز الدوله هم یکی از همراهان او بود که در تاریخ دوم ربیع الثانی ۱۳۲۳ (۱۶ خرداد ۱۲۸۴) عازم اروپا شدند [دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰: ۱۱۲]. مظفرالدین شاه برای رسیدگی به تظلمات مردم ستم‌دیده و رسیدگی به حقوق افراد داشتن عدلیه‌ی مقید به قوانین صحیح را لازم دانست و امر کرد، کمیسیونی مرکب از چند نفر، همه‌روزه در منزل «نظام‌الملک»، وزیر عدلیه، تشکیل شود و قوانین و مقررات را چنان‌که در فرنگ معمول است، تهیه و برای تصویب پیشنهاد دهند. اعضای کمیسیون را شاه شخصاً تعیین کرد که عبارت بودند از: علاء‌الملک، ممتاز الدوله، محتشم‌السلطنه، احتشام‌السلطنه، صنیع الدوله و مخبر‌السلطنه. به محتشم‌السلطنه ممتاز الدوله مأموریت داده شد که گزارش جلسات را به حضور شاه و صدراعظم بیزند. به دنبال مذاکرات مفصل، صورت مجلس‌هایی تهیه شد و قواعد و قوانین لازم برای تشکیل عدلیه‌ی صحیح که دارای قدرت دادرسی، امکان حق‌گذاری و رسیدگی به شکایات متظلمین را داشته باشد و احکامی که از محاکم آن صادر می‌شود، فارغ از اعمال نفوذ و قدرت این و آن به مرحله‌ی اجرا درآید، نوشته شد و به وسیله‌ی ممتاز الدوله که در این ایام منشی عین‌الدوله صدر اعظم بود، به عرض شاه و صدراعظم رسید. [موسوی، ۱۳۶۷: ۵۱۳-۵۱۲].

با ورود فراماسونری به ایران در دوران قاجار، از زمان فتحعلی شاه به بعد، به تدریج به عناصری که در جرگه‌ی فراماسونری وارد شدند افزوده شد. مؤسس و رشد‌دهنده‌ی فلسفه‌ی فراماسونری در ایران، ملک‌خان و سپس میرزا نصرالله خان نایینی، صدراعظم عصر استبداد بود. در سال ۱۳۱۷ هـ. ق، میرزا نصرالله خان با افتتاح یک مدرسه‌ی علوم سیاسی گام دوم را بعد از ملک برداشت. این مدرسه با فرمان مشروطیت افتتاح شد تا عده‌ای را طبق رسم فراماسونری در ایران تربیت کند و در آینده به وزارت، وکالت، صدارت و مسئولیت‌های لشکری و کشوری بگمارد. از فراماسونری‌های دوره‌ی اول که از مشروطه‌خواهان

به شمار می‌رفتند و اولین میوه‌های رسیده‌ی لژ فراماسونری ملک‌خان در ایران بودند، می‌توان میرزا اسماعیل خان ممتازالدوله را نام برد [فولادزاده، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۴۰].

ممتازالدوله به مناسبت تحصیلات و تربیتی که در استانبول دیده بود، به آزادی و حکومت قانون تمایل داشت، به همین دلیل با مشروطه‌خواهان هماهنگی و هم‌فکری می‌کرد. در دوره‌ی اول مجلس، منتقدان و انتخاب‌کنندگان اراک به علت اختلاف با یکدیگر، در مورد انتخاب وکیل به توافق نرسیدند و پس از مدت‌ها کشمکش به توصیه‌ی وزارت داخله بر آن شدند که یکی از شخصیت‌های نیک‌نام تهران را به نمایندگی انتخاب کنند. به همین دلیل، ممتازالدوله به نمایندگی از مردم اراک به مجلس اول شورای ملی راه یافت [مروارید، ۱۳۷۷: ۸۹]. و چنان‌که نیکویی و شایستگی عمل کرد که میان نمایندگان احترام و اعتبار تمام یافت. او مردی بود به فضایل اخلاقی آراسته، آشنا به اوضاع و احوال جهان، بسیار مهربان، مردم‌دار، آزادی‌خواه و میهن‌پرست که بدون مطالعه دست به کار نمی‌زد [صدیق، بی‌تا، ج ۴: ۲۰۹]. او بعد از استعفای احتشام‌السلطنه، در سن ۳۲ سالگی به ریاست مجلس انتخاب شد [عاقلی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۵۴۰].

احتشام‌السلطنه مردی دانش‌دوست و تجددخواه، اما خودرأی و تندرو بود. در مجلس غالباً به گفته‌های نمایندگان و مصلحت‌اندیشی‌های نمایندگان اعتنا نمی‌کرد و آن‌چه خود می‌پسندید، انجام می‌داد. اندک‌اندک وکیلان از او انتقاد کردند و روزنامه‌ها به مخالفت با او پرداختند. او هم به عنوان اعتراض، هم از ریاست و هم از نمایندگی استعفا کرد. علت اصلی مخالفت‌ها با او این بود که احتشام‌السلطنه سعی می‌کرد، نقش یک دیکتاتور را در مجلس ایفا کند. مجلس با پذیرش استعفای وی بلافاصله دست به انتخاب جانشین وی زد و محمدقلیخان مخبر‌الملک، برادر صنیع الدوله با

اکثریت آرا انتخاب شد. اما او نیز از قبول ریاست مجلس خودداری کرد و رای گیری جدید، به نفع ممتاز الدوله، برادر تنی صمدخان، نماینده ایران در پاریس، به عنوان ریاست مجلس به پایان رسید [بشیری، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۶۱].

به این صورت ممتاز الدوله در شنبه دوم ربیع الاول ۱۳۲۶ با اکثریت ۵۸ رأی، رئیس مجلس شد. او ضمن تشکر از حسن ظن و کلا نسبت به خودش، چند خواسته را مطرح کرد و از نمایندگان مجلس خواست به آن پای بند باشند. از جمله، خواهان اتحاد کامل بین وکلا، انتظام مجلس و همراهی و مساعدت در ایجاد نظم برای پیشبرد کارها و عمل کردن به وظیفه‌ی وکالت، انعقاد مجلس در ساعت مقرر و حضور به موقع در جلسات، و... شد [صورت مذاکرات دوره‌ی اول مجلس شورای ملی، ص ۴۹۶، ستون اول و دوم].

قبل از انقلاب مشروطیت، خزانه‌ی دولت ایران تهی بود. ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه نه تنها اندوخته‌ای برای محمدعلیشاه باقی نگذاشته بودند، بلکه انبوه بدهکاری بر دوش ملت و دولت ایران سنگینی می کرد. این میراثی بود که از دو پادشاه قبل به محمدعلیشاه رسیده بود. رشته‌ی امور مالی در طول انقلاب مشروطیت به کلی از هم گسیخته شد. بعد از پیروزی انقلابیون نیز، وضع مالی کشور بر اثر هزینه‌های سنگین جنگ داخلی، تدارک نیرو و تأمین حقوق و مواجب عقب افتاده‌ی نیروهای نظامی و کارمندان دولت، به شدت به وخامت گرایید و دولت نوپای مشروطه را با مصائب و مشکلات عدیده روبه‌رو کرد. دولت جدید مشروطه به تلاش‌های تازه‌ای برای دریافت وام، بدون آن که منابع طبیعی مملکت را در اختیار بیگانگان قرار دهد، دست زد و چندین بار از دولت‌های روسیه و انگلستان تقاضای وام کرد که یا با مخالفت آن‌ها و یا با شرایط سخت و غیرقابل قبولی روبه‌رو شد. حضور نیروهای روس در ایران هم اوضاع را بدتر می کرد و حکومت ملی ایران، به علت نداشتن توانایی مالی و نیروی نظامی کارآمد، قدرت سروسامان دادن به وضع آشفته‌ی کشور را نداشت [ذوقی، ۱۳۶۸: ۷۴-۷۳].

زمانی که ممتاز الدوله رئیس مجلس شورای ملی بود، روابط محمدعلیشاه و مجلسیان سخت تیره شد. مردم به حمایت از آزادی و مجلسیان قیام کردند و دشمنی درباریان با مجلس و آزادی خواهان به نهایت شدت رسید. ممتاز الدوله با این که به طبع آرام بود و ناهمواری‌ها و مشکلات را با صبر و شکیبایی و نرم‌خویی پذیرا می شد، با شاه درشتی‌ها کرد و آمرانه وی را به اطاعت از قانون اساسی فراخواند. هم چنین، وزرای را که به جای فرمانبرداری از قانون و مصلحت‌اندیشی با نمایندگان، دستورات شفاهی شاه را اجرا می کرد، سرزنش کرد. اندک اندک آتش اختلاف میان مجلسیان و آزادی خواهان از یک سو، و محمدعلیشاه از سوی دیگر، شعله‌ورتر شد و بیش از ۲ ماه و ۲۰ روز از ریاست مجلس ممتاز الدوله نگذشته بود که در ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶، به دستور شاه مجلس به توپ بسته شد.

پیش از آغاز تیراندازی لیاخوف، عده‌ای سرباز برای غارت خانه‌های مخالفان آماده شده بودند. درست در همان دقایقی که ممتاز الدوله با تلفن به شاه درباره‌ی استقرار نظامیان در برابر مجلس اعتراض می کرد، تیراندازی شروع شد. رئیس مجلس به جمعی از نمایندگان که از تصمیم شاه دایر بر خراب کردن مجلس و دستگیری، کشتن یا تبعید عده‌ای، آگاه شده بودند، پیوست و به «پارک امین الدوله» فرار کردند. [یغمایی، ۱۳۷۵: ۲۱۱-۲۱۰].

ممتاز الدوله و حکیم الملک در این پارک زیرموها مخفی شد. تا پاسی از شب گذشته، لباس عمل‌ها را پوشیده و از پارک خارج شده به خانه نوکر ممتاز الدوله رفتند [ایرج افشار، ۱۳۷۴، ج ۵: ۶۴]. آن‌ها برای حفظ جان خود به سفارت فرانسه پناهنده شدند و چندی در سفارت مخفی بودند تا این که وزیر مختار فرانسه برای آن‌دو اجازه‌ی مسافرت گرفت. از آن جا به پاریس رفتند و تا برچیده شدن بساط استبداد در آن جا ماندند [علوی، ۱۳۶۳: ۱۱۴].

آزادی خواهانی که از ایران تبعید شدند و با فرار کردند، به چند دسته تقسیم شدند. هر دسته یکی از پایتخت‌های مهم را مرکز فعالیت خود قرار دادند و مبارزه را با دستگاه استبدادی ایران آغاز کردند. تقی زاده و چند نفر به لندن رفتند و به رهبری پرفسور براون، مستشرق معروف و ایران دوست نامی، مجمعی تشکیل دادند و شروع به فعالیت کردند و با انتشار مقالات مفصل در جراید کثیرالانتشار و نشر اعلامیه‌های متعدد، سروصدایی در انگلستان به نفع مشروطیت ایران به راه انداختند. مشروطه خواهان پاریس عده‌ی زیادتری بودند و مجامعشان پر سروصداتر بود. بیش از ۵۰ نفر از کسانی که به مشروطه خواهی معروف بودند و زحمانی در راه آن کشیده بودند، در پاریس جمع شده بودند. عده‌ای از شاهزادگان و اعیان هم مشروطه خواه نبودند، ولی چون دشمن محمدعلیشاه بودند، با مشروطه خواهان هم صدا شده بودند و تا حدی به آن‌ها یاری می کردند؛ مثل ظل السلطان، جلال الدوله و علاء الدوله.

مهاجرانی که در انگلستان و فرانسه بودند، با مراکز ملی ایران رابطه داشتند و آن‌ها را به پایداری و مقاومت فرا می خواندند. نمایندگان هم از طرف خود به تبریز و گیلان می فرستادند و نیز با «انجمن سعادت» اسلامبول تماس تلگرافی داشتند. از جمله‌ی آنان که به نیکی باید او را نام برد و از زحماتش تقدیر کرد، ممتاز الدوله، رئیس مجلس شورای ملی بود. [ملکزاده، ۱۳۶۳، ج ۵ و ۴: ۹۹۱-۹۸۹].

بعد از بمباران مجلس، جمعی از ایرانیان مقیم پاریس، برای اعاده‌ی آزادی در ایران، به کوشش معاضدالسلطنه، انجمنی تشکیل دادند که بیشتر مخارج آن را ظل السلطان و پسرش جلال الدوله که مدعی سلطنت بودند، می پرداختند. کم کم جمعی از ایرانیان مقیم پاریس سردار اسعد را هم به این انجمن کشاندند و از او خواستند، به یاری آزادی خواهان بشتابند. در این زمان، ممتاز الدوله که بین پاریس و لندن رفت و آمد می کرد، با معاضدالسلطنه، ادوارد براون، تقی زاده و

برخی مقامات سیاسی انگلیس مربوط بود، سردار اسعد را که در این زمان عضو انجمن ایرانیان پاریس برضد محمد علیشاه بود، از نقشه‌های پشت پرده آگاه می‌کرد و توافق پنهانی روس و انگلیس و تصمیم نهایی وزارت امور خارجه انگلستان را برای خلع محمدعلیشاه به اطلاع او می‌رساند [نوابی، ۱۳۵۵: ۱۱۴-۱۱۰].

معاوضه‌السلطنه پیرنیا در چند قسمت از گزارش‌های خود که در صحت آن کمترین تردیدی نیست، می‌نویسد: «دیروز عصر، جنابان علاءالدوله، احتشام‌السلطنه، مخیرالسلطنه، ممتازالدوله، دبیرالملک، معتمدخاقان، سردار اسعد، امیراعظم و بنده در منزل علاءالدوله جمع شدیم. حضرات پارسی‌ها خیلی از رفتن ما به آنجا و نشر روزنامه به منظور تهران مضطرب هستند و گویا مخیرالسلطنه را مأمور کرده‌اند که حضرات را جمع کند و اگر بتواند، مانع چاپ و انتشار «روزنامه‌ی صور اسرافیل» شده و یا لااقل فرم و شکل روزنامه تغییر داده شود. ولی ما می‌خواهیم به یادبود شهید مظلوم، میرزا جهانگیرخان، روزنامه‌ی صور اسرافیل را به همان وضع و سبک و سرلوحه طبع و منتشر کنیم. و به آن‌ها جواب دادیم، اگر دنیا به هم بخورد، ما آن روزنامه و شکل و سبک آن را تغییر نخواهیم داد. امروز عصر در منزل سردار اسعد جمع می‌شوند تا در مورد اتحاد و همکاری مهاجرین صحبت کنند. به علت وجود مشکلاتی مثل نداشتن حرف چین فارسی و پول، نتوانستیم بیش از سه شماره از روزنامه‌ی صور اسرافیل را منتشر کنیم. اما همین سه شماره، و لوله‌ای در ارکان دولت استبدادی تهران انداخت و محمدعلیشاه اقداماتی را توسط چند نفر که در پاریس بودند، انجام داد تا از انتشار آن جلوگیری کند.

انجمن سعادت اسلامبول با وسایلی که در دست داشت، روزنامه‌ی صور اسرافیل را با وجود سانسور سختی که از طرف دولت ایران در کار بود، به همه‌ی شهرستان‌های ایران می‌فرستاد. روزنامه‌ی حبل المتین کلکته و چهره‌نما در مصر و مساوات در تبریز، مقالات تند و انقلابی صور اسرافیل را نقل می‌کردند» [ملکزاده، ۱۳۶۳: ۱۰۲۸-۱۰۲۷].

ممتازالدوله در انگلستان، طی مصاحبه با مدیران و خبرنگاران جراید، چگونگی تیراندازی به مجلس و فجایع محمدعلیشاه را چنان‌که اتفاق افتاده بود، شرح داد و این مصاحبه‌ها در مطبوعات منعکس شدند و مردم انگلیس را به جانب داری از مردم ستم‌دیده‌ی ایران برانگیخت. [یغمایی، ۱۳۷۵: ۲۱۱].

پس از به توپ بسته شدن مجلس، به تدریج قیام‌های داخلی هم در ایران شکل گرفتند، تا این‌که مشروطه‌خواهان و مخالفان محمدعلیشاه از تبریز و گیلان، و بختیاری‌ها از اصفهان عازم فتح تهران شدند و با فتح تهران توسط آزادی‌خواهان دوران یک سال و یک‌ماهه‌ی استبداد صغیر به پایان رسید. پس از پیروزی مشروطه‌خواهان و شکست مستبدین، محمدعلیشاه به سفارت روس پناهنده شد. به این ترتیب، عمر سلطنت او به پایان رسید و فرزندان

ساله‌اش، احمدشاه به سلطنت رسید. به علت کمی سن شاه جدید، **عبدالملک**، رئیس ایل قاجار، به نیابت سلطنت او برگزیده شد تا بر اجرای وظایف هیئت وزیران نظارت کند [ذوقی، ۱۳۶۸: ۷۶].

پس از پیروزی آزادی‌خواهان و خلع محمدعلی‌شاه از پادشاهی، ممتازالدوله از اروپا به ایران بازگشت و از طرف مردم تبریز به وکالت مجلس دوم انتخاب شد. با استعفای محمدعلی ذکاءالملک فروغی از ریاست مجلس در ۲۹ محرم ۱۳۲۹، برابر با ۱۲۸۹ خورشیدی، بار دیگر ممتازالدوله به ریاست مجلس انتخاب شد. او چند ماهی (از یازدهم بهمن تا هفدهم اسفند) ریاست مجلس را عهده‌دار بود تا این‌که در ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ از وکالت ساقط شد و به جای او، مؤتمن‌الملک رئیس مجلس شد [روزنامه‌ی کاوه، ۱۳۳۷: ۴۷].

بعد از ۱۷ ماه نمایندگی مجلس دوم، ممتازالدوله در هفتمین کابینه‌ی سپهدار که در دهم ربیع‌الاول ۱۳۲۹ برابر ۲۱ حوت ۱۲۸۹ روی کار آمد، وزارت مالیه را بر عهده گرفت. [عاقلی، ۱۳۸۰: ۱۵۴۰]. شوستر در کتاب خاطرات سفر خود به ایران به نام «اختناق ایران»، از ممتازالدوله چنین یاد کرده است: «روز دوم ورود بامستر رسل، وزیر مختار آمریکا و جمع دیگری که از آن جمله ممتازالدوله وزیر مالیه‌ی ایران بود، ملاقات نمودیم. مشارالیه مردی عاقل و زیرک و سابقاً رئیس مجلس بوده و مثل سایر ایرانیان، تربیت و تحصیل نموده بود. زبان فرانسوی را بسیار سلیس حرف می‌زد و با صداقت تمام، اظهار مساعدت و تأیید در پیشرفت کارهای ما کرده و اطمینان کلی می‌داد که همیشه‌ی اوقات برای معاونت در مساعی در تنظیم و تربیت امور مالیه ایران آماده است» [شوستر، ۱۳۵۱: ۹۱].

در جای دیگر آورده است: «ممتازالدوله، به عنوان ممکنه به ما معاونت نموده و تا درجه‌ای در شروع به کار مستقل شده بودیم که بیست و سوم جمادی‌الاولی ۱۳۲۹، یعنی یازده روز پس از ورود ما، بحران کابینه شروع و او مستعفی گشت. چندی بعد معلوم شد که سپهدار، رئیس‌الوزرا و وزیر جنگ احساس کرده بود که وزیر مالیه را معنای چک و بروات دولتی بدان اندازه‌ای که ایشان متوقع و لایق شأن وزیر می‌دانستند، اختیار و بی‌پروایی نداشت» [همان، ص ۷۱].

در دوم خرداد ۱۲۹۰ که کابینه‌ی دیگر سپهدار تشکیل یافت، او وزیر پست و تلگراف شد، و در کابینه‌ی پنجم صمصام‌السلطنه که در هفدهم جمادی‌الآخر ۱۳۳۰ برابر چهاردهم خرداد ۱۲۹۱ روی کار آمد، وزیر عدلیه بود. در کابینه‌ی علاءالسلطنه (دهم صفر ۱۳۳۱ برابر ۲۸ دی ۱۲۹۱) نیز اول همین سمت را داشت و بعد در ماه جمادی‌الاولی همین سال، به جای مؤتمن‌الملک، وزیر تجارت و فلاح شد. در کابینه‌ی دیگر علاءالسلطنه که در نهم شعبان ۱۳۳۵ برابر دهم جوزای ۱۲۹۶ تشکیل یافت، وزیر عدلیه بود و در کابینه‌ی دیگر علاءالسلطنه (بیست و چهارم صفر ۱۳۳۶) وزیر مالیه و در کابینه‌ی دیگر صمصام‌السلطنه که در ۲۷ خرداد ۱۲۹۷ برابر هفتم رمضان ۱۳۳۶ روی کار آمد، وزارت عدلیه به ممتازالدوله سپرده شد

رضاشاه، جز عضویت «شورای عالی معارف» و «شیر و خورشید سرخ» کاری را نپذیرفت یا به وی ندادند و از وجود او غالباً در شورای معارف و یا ورزش استفاده می‌شد. سرانجام روز سه‌شنبه ۲۱ آذر ۱۳۱۲ برابر ۲۳ شعبان ۱۳۵۲ درگذشت. او دارای چهار برادر بود: ممتاز السلطنه، ممتاز السلطان، ممتاز همایون و ممتاز الوزراء [یغمایی، ۱۳۷۵: ۲۱۵-۲۱۴].

اصولاً وزارت امور خارجه مکتب رجال بود. امثال میرزا حسین خان سپهسالار، صداعظم ناصرالدین شاه، میرزا سعیدخان مؤتمن الملک وزیر امور خارجه، میرزایحیی خان مشیرالدوله، میرزا محمدعلی خان علاء السلطنه که چندین بار بعد از مشروطیت به رئیس الوزرای رسید، و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله و دو پسرش مشیرالدوله بعدی و ممتاز الدوله، مستشار الدوله، ممتاز السلطنه و بالاخره محتشم السلطنه شاگردان این مکتب بوده‌اند [افشار، ۱۳۷۲: ۵۲].

منابع

۱. آدمیت، فریدون. ایدولوژی نهضت مشروطیت ایران (ج ۲۹). پیام. تهران. ۱۳۵۵.
۲. بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران در قرن‌های ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ (ج ۱). زوار. تهران. ۱۳۷۱.
۳. موسوی، سیدمحمد مهدی. خاطرات احتشام السلطنه. زوار. تهران. ۱۳۶۷.
۴. افشار، ایرج. خاطرات و اسناد مستشار الدوله (ج ۵). طلایه. تهران. ۱۳۷۴.
۵. خاطرات سردار اسعد بختیاری. اساطیر. تهران. ۱۳۷۲.
۶. ذوقی، ایرج. تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ. پازنگ. تهران. ۱۳۶۸.
۷. شوستر، مورگان. اختناق ایران. ترجمه‌ی ابوالحسن موسوی شوستری. به تصحیح فرامرز برزرگر و اسماعیل راتین. بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه. تهران. ۱۳۵۱.
۸. شمیم، علی اصغر. ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار. مدیر. تهران. ۱۳۷۴.
۹. شجعی، زهرا. نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی (ج ۴). تهران. ۱۳۷۲.
۱۰. صدیق، عیسی. یادگار عمر (ج ۴). تهران. بی تا.
۱۱. صفایی، ابراهیم. درآینه‌ی خاطرات. انتشارات کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر. تهران. ۱۳۵۵.
۱۲. صورت مذاکرات دوره‌ی اول مجلس شورای ملی.
۱۳. بشیری، احمد. کتاب تاریخی، مجموعه مقالات سیاسی (ج ۱). نشر نور. تهران. ۱۳۶۷.
۱۴. فولادزاده، عبدالامیر. شاهنشاهی پهلوی در ایران (ج ۱). کانون نشر اندیشه‌های اسلامی. قم. ۱۳۶۹.
۱۵. عاقلی، باقر. شرح رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران (ج ۲). نشر گفتار. با همکاری نشر علم. تهران. ۱۳۸۰.
۱۶. روزنامه‌ی کاوه. مختصر تاریخ مجلس. سلسله انتشارات اداره‌ی روزنامه کاوه. تهران. ۱۳۳۷.
۱۷. مروارید، یونس. از مشروطه تا جمهوری (ج ۱). نشر اوحدی. تهران. ۱۳۷۷.
۱۸. ملکزاده، مهدی. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (ج ۴ و ۵). علمی. تهران. ۱۳۶۳.
۱۹. نوایی، عبدالحسین. دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم. بابک. تهران. ۱۳۵۵.
۲۰. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه. نهضت مشروطه ایران بر پایه‌ی اسناد وزارت امور خارجه. تهران. ۱۳۷۰.
۲۱. هدایت، مهدی قلیخان. خاطرات و خطرات. کتاب فروشی زوار. تهران. ۱۳۳۴.
۲۲. یغمایی، اقبال. وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران. مرکز نشر دانشگاهی تهران. تهران. ۱۳۷۵.
۲۳. علوی، سید ابوالحسن. رجال عصر مشروطیت. به کوشش و بازخوانی حبیب یغمایی و ایرج افشار. اساطیر. تهران. ۱۳۶۳.

در زمان نخست‌وزیری وثوق الدوله که قرارداد ۱۹۱۹ م منعقد شده با انگلیس افشا گردید، همه‌ی آزادی‌خواهان و وطن‌پرستان به مخالفت برخاستند، ممتاز الدوله هم از مخالفین این قرار داد بود. وثوق الدوله به امید این که راه تصویب قرارداد هموار شود، جمعی از وطن‌خواهان را به زندان افکند و ممتاز الدوله، ممتاز الملک، محتشم السلطنه، معین التجار و مستشارالدوله را پس از زندانی کردن به جرم مخالفت با منافع انگلستان در ایران و دفاع از حقوق وطن خود، به کاشان تبعید کرد [صفایی، ۱۳۵۵: ۱۱۴]. تا زمانی که دولت وثوق الدوله باقی بود، ممتازالدوله در تبعید به سر می‌برد و بعد از سقوط کابینه‌ی قرارداد به تهران آمد. او در کودتای ۱۲۹۹ هـ. ق بار دیگر دستگیر شد و به اتفاق عده‌ی زیادی از رجال، به محبس سیدضیاءالدین طباطبایی رفت. در تمام مدت نخست‌وزیری صدروزه‌ی سیدضیاء در زندان بود. بعد از سقوط سید و تبعید او، کلیه‌ی زندانیان از جمله ممتاز الدوله آزاد شدند [عاقلی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۵۴۰].

احمد قوام که خبر نخست‌وزیری خود را در زندان سیدضیاءالدین شنید، پس از عزل او، فرمان ریاست وزرایی را دریافت کرد و روز ۲۷ رمضان ۱۳۳۹ برابر ۱۴ خردادماه ۱۳۰۰، یعنی ده روز بعد از سقوط کابینه‌ی کودتا، هیئت دولت خود را در قصر فرح‌آباد تهران به حضور احمدشاه معرفی کرد. او ممتازالدوله را به عنوان وزیر معارف و اوقاف برگزیده بود [شمیم، ۱۳۷۴: ۶۱۸]. تا این کابینه بر سر کار بود، ممتازالدوله این مقام را داشت و معاون وی میرزارضاخان نایینی بود که با پاکدامنی و احاطه بر ادبیات فارسی و عربی، و فقه و اصول مشهور و به آداب و رسوم ایرانی بسیار مقید بود [صدیق، بی تا: ۲۰۹].

در مدتی که ممتازالدوله وزیر معارف و اوقاف بود، رئیس یک کمیسیون شد و برای اتحاد بین دولت ایران و کمالیون (طرفداران مصطفی کمال آتاتورک) به «انقره» رفت و در آذربایجان و قفقاز هم بعضی قراردادها را بست [روزنامه‌ی کاوه، ۱۳۷۷]. مهدی قلیخان هدایت می‌نویسد: «ممتاز الدوله برای تسویه حساب‌های تسویه‌نشده‌ی از زمان جنگ، مأمور تفلیس است. تفلیس پایتخت گرجستان، فعلاً دولتی علی‌حده است. من هم نزد ممتاز الدوله رفتم و در هتل اوریان (مشرق) که به عنوان میهمان حکومت منزل داشت، اطاقی هم به من داد» [هدایت، ۱۳۳۴: ۳۳۶].

ممتاز الدوله مردی بزرگ منش، آزادی‌خواه و معارف‌پرور بود. اگر نتوانست در مدتی که مشاغل بزرگ داشت، به نسبت طبع بلند و معرفت تمام خویش، خدمات شایان کند، علت آن حوادث بد و آشفتگی‌ها و نابسامانی‌های عمومی کشور بود. وی قانونی از مجلس گذراند که هرسال دست کم ۲۰ تن از جوانان اهل و مستعد، برای فراگرفتن تحصیلات عالی به خرج دولت، به خارج اعزام شوند. مدرسه‌ی صنایع مستطرفه را نیز وی تأسیس کرد. وی در زمان پادشاهی